

۲۸ مرداد ۵۸، لشکرکشی به کردستان و پیامدهای آن بر جنبش کارگری

نداشت و بعداً در وقایع مهمی چون جنگ در نوروز ۵۸ سندنج، مبارزات گسترده مردم مریوان و کوچ تاریخی آنجا رسماً نیز عدم حضور خود را اعلام کرد و با اهداف این مبارزات مخالف بود و در آن زمان به دنبال سازش و بند و بست با رژیم تازه و دولت موقت بازرگان بود. در واقع حزب دمکرات با افول جنبش رادیکال کارگری و توده‌های مردم و با صعود ناسیونالیسم و مطالبه "خودمختاری" به نیروی دخیل در وقایع سیاسی تبدیل شد. بعد از شروع این روند است که "جنبش مقاومت خلق کرد" و "خواست خودمختاری" و "طرحهای ۲۶ ماده و ۶ ماده" اساساً ذهنیت سیاسی جامعه را شکل دادند. مبارزات و تحركات

صفحه ۲

و زحمتکش و جریان چپ، البته هرکدام با انگیزه و اهداف خاص خود. یک وجه دیگر این بود که جنبش اعتراضی در سطح سراسری روند رکود و نزول را طی میکرد، در نتیجه جنبش اعتراضی در کردستان خود را در مقابله با ضد انقلاب به قدرت رسیده تنها دید. این موضوع نیز به سهم خود مجال مانور بیشتری برای ناسیونالیسم موجود در کردستان و حزب مربوطه‌اش، یعنی حزب دمکرات و گرایش متعلق به جنبش ملی فراهم کرد که تا خواسته محلی و ملی را در قالب "خودمختاری" به صدر مسائل برانند. ناگفته نماند جنبش دمکرات تا این زمان نقش حاشیهای در کشمکشها و تحولات سیاسی مهم آن دوره کردستان داشت. در دوران پر جوش و خروش قیام و تظاهراتها نقش

کارگری جوان کردستان اشاره میکنم. لشکرکشی ضد انقلاب جمهوری اسلامی به کردستان، روند سیاسی جدیدی را گشود. بررسی جوانب مختلف این روند در اینجا مورد نظر من نیست، بلکه تا آنجا به تأثیرات آن بر جنبش کارگری مربوط است به نکاتی اشاره میکنم. در ایندوره چند فاکتور جدید برجسته شدند. بار دیگر جنبش اعتراض همگانی و "همه با هم" علیه هجوم رژیم عروج کرد و مبارزه مسلحانه در مقایسه با اشکال توده‌ای و وسیع مبارزات و از جمله مبارزات کارگران و زحمتکشان موقعیت و اولویت ویژه‌ای پیدا کرد. این واقعه مناسبتی بود برای ادامه مقاومت و اعتراض سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی هم توسط بورژوازی و هم توسط مردم کارگر



رحمان حسین زاده

در شماره‌های قبل ایسکرا و در مطالب دیگری به فرمان حمله خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و ماهیت و کارکرد آن واقعه در سرکوب انقلاب توسط جمهوری اسلامی اشاره شده است. من در اینجا به یک بعد از کارکرد این رویداد و بطور مشخص پیامدها و تأثیرات آن بر جنبش

بعد از ۲۳ سال

صفحه ۳

چند خبر از

شهرهای کردستان

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گبرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با

۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

آمریکا، عراق و بحران آترناتیو

و وعده و وعیدها، امیدها و یاسها در میانشان موج میزند. اما کسی که در جستجوی حقیقت است نمیتواند در متن این جارو جنجال جنگی، به کمترین حقیقتی دست یابد. برای دادن تصویری از واقعیت باید از این هیاهو فاصله گرفت.

صورت مسله چیست؟ حدود ۱۲ سال از جنگ خلیج میگذرد اما صورت مسله همان است که بود. حمله نظامی آمریکا و انگیس و دول متحدشان همراه با کشنده ترین شیوه جنگ یعنی محاصره اقتصادی علیه مردم عراق، جنگی است تمام عیار علیه مردم محروم عراق که بی وقفه ادامه داشته است. آنچه که هدف آمریکا بود علاوه بر نشان دادن قدرت نظامی خود به جهان یک قطبی، این بود که صدام را با کسی دیگر عوض کند، با کمترین جرح و تعدیل حکومت بعث و رژیم فاشیستی



عبدالله شریفی

هزاران نفر بیدفاع و تهیدست و محاصره اقتصادی که روزانه صدها کودک را در این سرزمین از زندگی ساقط میکند، محتوی واقعی این جنگ ویرانگر بوده است، در این میان صدام و نیروهای نظامی از این ماجرا کمترین صدمه‌ای دیده اند. اکنون صدام و ارتش و نظامش سر جایشان هستند، آنچه تغییر کرده کشتار مردم عراق، تشدید فقر و فاقه، بی امکانی و بی دارویی، امراض کشنده، بمب و ناپالم بر سر مردم عراق، بوده است. مردم محروم که سالها تحت حاکمیت فاشیستی دولت عراق نه آزادی و نه نان داشته اند را مورد حمله قرار داده اند. مردمی که بوسیله حکومت صدام سرکوب میشوند را در موقعیتی مناسبتر برای سرکوب قرار داده اند. محاصره اقتصادی علیه مردم عراق یکی از هر چیز به تداوم حاکمیت صدام

صفحه ۲

آن، با هرس کردن مضرات ضد آمریکایی، عراق را به صدامی دیگر که مطیع و سر به زیر آمریکا باشد تحویل دهند. البته این تحول به زعم سیاست آمریکا هیچ ربطی به خواست و مطالبه مردم ندارد، قرار نبود و نیست که مردم به حقوقی دست یابند، هیچ الگویی از تحولات از پایین نباید صورت گیرد. جنگ خلیج و محاصره اقتصادی عراق قرار بود که تمام آثار مدنیت و توقعات را از جامعه عراق سلب کند، تا بشود که بر متن این بربریت نقشه خود را پیاده کنند. بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان دنیا معنای زمینی و تغییر از زاویه غرب و دول متحد را تجربه کرده است. اکنون بعد از ۱۲ سال این اولین آزمون "نظم نوین"، کماکان در بحران است.

قرار بود که صدام را عوض کنند؛ اما بعد از ۱۲ سال حمله هوایی مداوم و کشتار مردم عراق، کشتار

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀ آمریکا، عراق و

و حکومتش کمک کرده است. حال ببینیم که آمریکا و متحلیش حمله به عراق را چگونه توجیه میکنند؟ در ابتدا قرار بود صدام متجاوز به سزا برسد، بوش پدر با خود خواهی "فاتحانه" که به دوران بعد از جنگ سرد پا میگذاشت، ظاهرا چندان به توجیه مردم و افکار عمومی دنیا توجه نمیکرد، اما با این وجود توجیه جنگ لازم بود. مجازات صدام متجاوز به کویت کافی نبود. مسئله خلع سلاح متجاوز از سلاحهای شیمیایی و میکروبی از نظر روانشناسی بیشتر گیرایی داشت، اما طولی نکشید که نه تئوری تجاوز و نه خلع سلاح در بین افکار عمومی جهان جایی پیدا نکرد چون روشن بود که خود آمریکا هم اولین متجاوز و هم صاحب تاریخ ریختن بمب

های کشتار جمعی شیمیایی بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما ژاپن است. اگر قرار بود کسی در این رابطه محاکمه و مجازات شود دولت آمریکا در صدر لیستی بود که دولت فاشیستی عراق را در انتهای آن بایست پیدا کرد. نفرت مردم از این تاریخ آنچنان زیاد است که حتی با اعتراض مردم آمریکا واقع شد. با ۱۱ سپتامبر و جنایت هولناک تروریسم اسلامی دست پرورده غرب، ارتباط با تروریستها هم به این معادله افزوده شد، این سومی هم جای پای محکم نتوانست کسب کند. پس توسل به میلیتاریزم، آن راه حلی است که در درجه اول مورد استفاده آمریکا با دلایل قابل توضیح میباشد. بی پایه بودن تمام این به ظاهر توجیهاات جنگی چنان عیان بود که دول متحد آمریکا و حتی جناحهای هیئت حاکمه آمریکا را هم یک دست نکرد. حتی عقب مانده ترین و متوهم ترین قشری که

زمانی از حاجی بوش پدر حششان را التماس میکردند، اکنون خوب میدانند که پشت این الفاظ "ضد تروریستی و غیره چه بریریتی جا خوش کرده است. البته جریانات و احزاب قومی و اسلامی که حیات سیاسیشان به لبیک گویی به هر آدمکشی، مبدل شده است، حسابشان با مردم کاملا جدا است. و اکنون موقع آن رسیده است که نگاهی به آلترناتیوها داشته باشیم، آلترناتیوهای آمریکا و همقطارانش برای جانشینی صدام کدامند؟ بازبینی جانشینی صدام با شکل دادن به کنگره ملی عراق متشکل از جریانات اسلامی و عشیره ای عرب و کرد از مجلس اعلا اسلامی تا پارتی و یکیتی را در بر میگرفت شروع شد. بعد از مدتی معلوم شد که این آلترناتیو به زعامت احمد چلبی نتوانست در بین روسای

عشایر عرب ثروتمند حبی داشته باشند و ارتش هم از کل این جریان دلخوشی ندارد آلترناتیوی که بتواند شیره سر مردم بمالد، ارتش را راضی نگه دارد و مرکز تعادل سازش شیوخ ثروتمند باشد نبود. پس از آن کودتاها نظامی پی در پی به شکست کشانده شدند. یاس و ناامیدی بر روحیه اپوزیسیون سایه افکنده بود. بالاخره ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان "روح" تازه ای در کالبد نیمه جان این اپوزیسیون دمید. طرح فدرالیسم قومی بار دیگر به وسط صحنه کشانده شد. مسعود بارزانی طرح خود را ارائه داد. حول طرح فدرالیسم قومی نه تنها احزاب ناسیونالیست کرد بلکه جریانات اسلامی طوایف عرب و حتی ترکمن ها با دسیسه ترکیه با این روح تازه پا به میدان گذاشتند، جلسات، مذاکرات، سمینارها، آمدررفت های پنهان و علنی به

بخشی از زندگی سیاسی این دوره احزاب و جریانات این اپوزیسیون تبدیل شد. مجلس اعلا اسلامی ۱۷ ژوئیه با پارتی نشست داشت و بعد از آن با یکیتی به مذاکره نشستند در همین ماه رئیس انجمن به اصطلاح وزیران پارتی و برهم صالح از "حکومت" یکیتی از ملا عبدالعزیز رهبر جنبش اسلامی در کردستان تا هر ملای مرتجعی که چهار نفر لومین را دور خود جمع کرده باشند دیدار کردند تا فدرالیسم قومیشان را رنگ و لعاب اسلامی بزنند و اسلام پسندش کنند. اما اسلامیها هم با حرکت بر روی نقشه جمهوری اسلامی ساکت نماندند، در کردستان عراق و در کشورهای اروپایی در باب فدرالیسم اسلامی جنب و جوش نشان دادند. در کردستان عراق دست به تعرضات نظامی علیه خود یکیتی زدند. این "تمک

لشکرکشی به کردستان

کارگری به عنوان پدیده ای جدید در جامعه کردستان از دوره بعد از قیام ۵۷ ظهور کرد و مطالبات و تشکلهای مستقل و توده ای از خود بروز داد. در فضای بعد از لشکرکشی ۲۸ مرداد، جنبش کارگری و طرح مطالبات و خواستها و اقدامات مستقل کارگری به عقب رانده شد. التقاط و ناروشنی جنبش کارگری و پوپولیسم حاکم و حتی مائویسم موجود بر قطب چپ جامعه و بر سازمان کومهله که همچون سخنگوی چپ نقش مهمی داشت، مجال مرزبندی روشن را با جنبش خودمختاری طلبی و ملی را سلب نمود. کومهله در آلمان به دنبال این بود که نقش جناح پیگیر و رادیکال جنبش ملی را ایفا و "خودمختاری دمکراتیک و وسیع" را نمایندگی کند. نتیجتا جامعه در این مقطع با خلا جنبش کارگری رادیکال و جریان کمونیستی روشن بینی روبرو شد که در عین حال، مقاومت و مبارزه علیه رژیم سرکوبگر و مبارزه برای رفع ستم ملی را سازمان دهد، افاق و اهداف و خواسته کارگری و اشکال متنوع مبارزه را هم نمایندگی کند. واقعیت اینست سرکوبگری رژیم در آن دوران تنها یک عامل عقب نشینی جنبش کارگری بود. عمدتا غیاب سیاست و

افق سوسیالیستی و کمبودهای سیاسی و عملی خود جنبش کارگری و کومهله این جنبش و مطالبات و دیدگاههای سیاسی و عملی رادیکال کارگری را به حاشیه راند. بیشتر تشکلهای کارگری و رادیکال به وجود آمده تحت این فضا فلسفه وجودی خود را به فراموشی سپردند و از هم پاشیدند. به این ترتیب عقب نشینی جدی به جنبش کارگری تحمیل شد. اگر چه گاه اعتراضات پراکنده کارگری و یا احیا شدن مواردی از تشکلهای کارگری را شاهد هستیم، اما چند سالی خواست تا جنبش کارگری کمر راست کند.

جنبش کارگری و خود آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی

- جنبش کارگری و کمونیسم در صحنه : دوره رکود و افول جنبش کارگری و رادیکال بیش از ۳-۴ سالی طول نکشید. این جنبش بار دیگر و این بار بسیار آگاه و روشن سر برآورد. زمینههای پیدایش وضعیت جدید را با مولفه های زیر میتوان توضیح داد.

- جنبش همگانی و ملی در مقابل با رژیم دچار عقب نشینی شد. فعالیت مسلحانه همچون یک شکل اصلی مقاومت با محدودیتهای جدی روبرو شد. شهرها و مناطق آزاد به اشغال نیروهای سرکوبگر رژیم درآمدند. دورنمای دستیابی به اهداف محدود و محلی و "خودمختاری" در

کردستان کور شد. این واقعه سئوالات اساسی را پیش پای جامعه، جنبشها و احزاب سیاسی موجود در کردستان گذاشت. برای جنبش بورژوازی ملی و نماینده سیاسی آن حزب دمکرات این واقعه بن بست سیاسی و بی افقی را دامن زد و سرمنشا بسیاری مشکلات بعدی این حزب و جنبش آن بود، که مشخصا از کنگره ششم این حزب شروع شد، در کنگره هشتم آن منجر به دو شقه شدن این حزب شد. برای جنبش کارگری و کومه له چون جریان چپی که خود را متعلق به کارگر میدانست. این واقعه هشدار جدی به لزوم بازنگری در قبال اهداف و سیاستها و روشها و ادامه مبارزه آن بود. نتیجتا برای کارگران و جریان چپ به معنای تلاش برای بازیابی هویت سیاسی و عملی و مطالبات سر راست و استراتژی پایهای خود بود. این واقعه افق دیگری را بر روی این جنبش گشود. این روند با واقعه مهم دیگر در جنبش چپ ایران همزمان بود. با اشاعه نظریات و سیاستهای اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت، نقد مارکسیستی و مارکسیسم انقلابی، گسترش پیدا کرد. تحت تاثیر این واقعه از مقطع کنگره دوم (فروردین ۱۳۶۰) کومهله به چپ چرخید و به نظرگاه اتحاد مبارزان کمونیست و به

مارکسیسم انقلابی پیوست. حاصل این پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران و پیدایش قطب چپ قوی در صحنه سیاسی در ایران و در کردستان بود. حزب کمونیست ایران و بویژه گرایش کمونیسم کارگری درون آن که خط رسمی حزب را نمایندگی میکرد با تبیین استراتژی سوسیالیستی از دورنمای مبارزه، با تاکید بر متحول نمودن جامعه با اتکا به نیروی اجتماعی کارگر در راستای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و با تمرکز سیاسی، تبلیغی و عملی به مسائل جنبش کارگری و تبلیغ خواسته و مطالبات و تشکلهای کارگری و پرداختن به معضلاتی که جنبش کارگری با آن درگیر بود، در آگاهی بخشیدن به جنبش کارگری نقش جدی ایفا کرد. تا آنجا که به کردستان مربوط است درک و آگاهی جنبش کارگری از هویت سیاسی متمایز خود و از اهداف استراتژیک و از خواستهها و مطالبات خود بسیار روشنتر شد. به میدان آمدن و پرورده شدن طیفی از محافل کارگری و رهبران آگاه که انقلابیگری خود را نه صرفا از "ضد رژیمی گری" نه از "انقلابیگری و رادیکالیسم" عمومی یا محدود و محلی بلکه مستقیما از "رادیکالیسم سوسیالیستی و کارگری" و وظایف و نقش خود را از نیاز جوابگویی به مبارزه کارگر استنتاج میکردند. حاصل این مقطع است. تحرک

اجتماعی و مبارزات بعدی کارگران اساسا مهر تلاش این نسل از رهبران و فعالین کمونیست را بر خود دارد، که قبلا در جزوه "جنبش کارگری در کردستان" به آن پرداخته ام و امیدوارم به زودی آن را مجددا انتشار دهم.

فاکتور مهم دیگری که به عروج مجدد جنبش کارگری کمک نمود. موقعیت جنبش کارگری سراسری از سال ۶۱ به بعد بود. جنبش کارگری در سطح سراسری و در نقاط کلیدی خود درگیر مبارزات جدی با رژیم سرمایه اسلامی بود. مقابله با قانون کار ارتجاعی رژیم و عاقبت تحمیل عقب نشینیهایی به رژیم در این زمینه، مبارزه گسترده با بیکارسازیهای رژیم، تقابل با عوارض جنگ و... اعتصابات ذوب آهن و کفش ملی و موارد دیگر از تحرک طبقه کارگر که ایران داشت، همگی به ارتقا روحیه مبارزاتی و ضرورت همسنوشتی در جنبش کارگری در کردستان هم کمک نمود. مجموعه این فاکتورها در کنار هم شرایط سیاسی را مهیا نمود که جنبش کارگری در کردستان از سال ۶۴ به بعد جنب و جوش جدیدی را آغاز و بویژه از سال ۶۵ تا سال ۶۸ ابراز وجود اجتماعی و سیاسی درخشانی را از خود نشان داد.

بعد از ۲۳ سال (در باره فرمان خمینی در حمله به کردستان و نقش احزاب)



صالح سرداری

گفتند. اینها برای انجام این جنایت، بر علیه مردم کردستان که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب آزادیخواهانه شان تسلیم زورگویی های رژیم نشده بودند همه آیت الله های ریز و درشت و عوامل و سر سپردگان رژیم را بسیج کردند. موعظه گران، راویان قرآن و احادیث ارتجاع اسلامی همگی به حرکت در آمدند تا این کشتار و اعدام های صحرائی را موجه جلوه دهند. کسانی که تبلیغات و فضا سازی آن دوره را بیاد دارند می دانند که سران رژیم با استفاده از امکانات تبلیغاتی و مساجد و منابرشان با تکیه بر توهمی که بخشی از مردم به رژیم داشتند و با ضد انقلاب و کافر خواندن مردم کردستان لشکرهایی از نیروهای سرکوبگر را به کردستان گسیل داشتند و جنگی ناخواسته و نابرابر را به مردم کردستان تحمیل کردند. اما مقاومت مردم زحمتکش کردستان تحت رهبری کمونیست ها رژیم را از دست یابی به اهداف ضد انقلابی اش نومید کرد و بعد از دو ماه با وارد آوردن ضربات نظامی بر

سرکوبگران و با برگزاری تظاهرات و اعتراضات های گسترده در اکثر شهرهای کردستان، رژیم هار اسلامی را ناچار به عقب نشینی شد و خمینی در پیامی که در ۲۶ آبانماه ۵۸ در این مورد صادر کرد خواستار آتش بس گردید و هیاتی ۳ نفره متشکل از فروهر و صباغیان و سحابی را برای مذاکره به کردستان فرستاد. پیام خمینی در ۲۶ آبان ماه از یک طرف اقرار به شکست اما در عین حال تنفسی برای تجدید قوا و حمله مجدد به مردم کردستان بود که در این ترفندش به موفقیت دست یافت و بعد از گذراندن چند ماهی و تمدید قوا در بها ۵۹ باز هم یورش دوم و گسترده خود را به کردستان آغاز کرد. جریانات و احزاب و افراد زیادی که رژیم بعدا آنها را از خود راند ۲۸ مرداد ۵۸ سیاهی لشکر و پادوهای این حمله جنایتکارانه بودند. بازگان رهبر نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت اظهار داشت "وقتی روزه ام را خواهم شکست که نیروهای اسلام شهر

بیست و سه سال قبل در ۲۸ مرداد ۵۸ پس از تشدید سرکوب آزادی ها و دستاوردهای مبارزاتی مردم در سراسر ایران، لشکریان اسلام بنا به فرمان خمینی یکی از جنایتکارترین دیکتاتورهای تاریخ بشری، حمله جنایتکارانه ای را به مردم کردستان آغاز کردند تا هر گونه صدای حق طلبانه و انقلابی را در کردستان خفه کنند. همه سرجلادان جمهوری اسلامی، جنایتکارانی چون خلخالی و چمران با همه نفرتی که از توده های انقلابی در دل داشتند و با عطش کشتار شریف ترین انسان ها به فرمان خمینی جلال لیبیک

پاوه را به تصرف در آوردند" صادق خلخالی جلا د که هم اکنون "اصلاح طلب" تشریف دارند به محض اشغال هر شهری دادگاه صحرائی تشکیل می داد و دهها نفر از شریف ترین کمونیست ها و آزادیخواهان را در شهرهای مختلف کردستان اعدام کرد. این جانی در مصاحبه ای در مورد اعدام ها گفت اگر اینها بی گناه باشند به بهشت می روند. همه اصلاح طلبان دوم خردادی امروزی از حجابیان و سازگارا و گنجی و خلخالی و جلائی پور و خاتمی و محتشمی پور و خوئینی ها همه و همه فرماندهان و مبلغین و توجیه گران و دستور دهندگان این کشتارها بودند. بنی صدر که عضو شورای انقلاب بود بعد از جانباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی در یک جنگ نابرابر در روزنامه اش بنام "انقلاب اسلامی" با تبتیر درشت از "کشته شدن سرکرده ضد انقلاب" خبر داد. همین بنی صدر یک سال بعد در نقش فرماندهی کل نیروهای سرکوبگر رژیم دستور داد "تا ضد انقلاب را در کردستان سرکوب نکنید پوتین هایتان را از پا در نیارید" حزب توده نوکر بی جیره و مواحب همیشگی رژیم جمهوری اسلامی مردم کردستان را عوامل پالیزبان و



میگوید "ما تردید داریم که آیا این افسران و مخالفان عاملی برای براندازی خواهند بود یا نه" و متعاقب آن بوش گفت "ما از همه ابزارها برای سرنگونی استفاده خواهیم کرد شورای نظامی کمترین ابزاری برای این منظور است"

(سایت گلف نیوز) بطور واقعی حمله نظامی از زمین به شیوه افغانستان به عراق به دلایل زیادی بیشتر به پروپاگند جنگی که هرازچندگاهی راه میاندازد مربوط است . در این رابطه هم نه جناحهای آمریکا نه متحدین عربشان هم نظر نیستند . سالهاست که برای غرب جابجای صدام مسئله ای است که با آن درگیرند و هر بار حول بازگشت بازرسان سلاحهای کشنده و شیمیایی و میکروبی این جارو جنجال جزرو مد خود را طی میکنند. طبق آخرین اخبار دولت عراق با بازگشت این هیئت موافقت کرده



خونینی را که اینها برای مردم خوایش را دیده اند تصویر کرد. یکی دیگر از آلترناتیوهای مورد توجه غرب که بشود صدام را با کمترین تحول عوض کرد و دست مردم به جایی بند نشود از طریق ژنرالها و افسران مخالف صدام بود. در این رابطه جمعی از این ژنرالها و افسران فراری ارتش عراق را سه هفته پیش در لندن دور هم جمع کردند و اسم آن را گذاشتند "شورای نظامی" اما این آلترناتیو تازه تاسیس هم در همان جلسه اول نشان داد که ابزار مناسبی برایشان نیست. توفیق الیاسری سخنگوی این شورا بعد از جلسه لندن گفت "ما هنوز مطمئن نیستیم که نماینده جناحهای مختلف درون ارتش هستیم، ما شاید بتوانیم یکهزار افسر برای کمک به براندازی آماده کنیم" (سایت انترنتی گلف نیوز)، نماینده دولت آمریکا و انگلیس در این جلسه حضور داشتند اظهارات آنها نشان میدهد که این هفته بیچار چاشنی دلپذیری نبوده است . ناظر آمریکایی

سناریوی سیاه میبرند . تجربه ۱۰ سال گذشته کردستان ، پارتی و یکپیتتی و اسلامی به خوبی نشان داد که مرز کشیدن ایالاتهای فدرالی آنها از کانال چه جنگهای داخلی و ویرانگریها میگردد، تازه اینها دارند برای جنگ سنی و شیعه عرب، برای جنگ ترکمن و کرد زبان شیعه و سنی، نسخه میچینند . علاوه براین دولت ترکیه که یکی از همکاران ناتو میباشد جناحهای از هیات آمریکا را قانع کرده است که ترکمنها هم یکی از ایالات فدرالی باشند، سفر معاون وزارت خارجه آمریکا به ترکیه در ماه ژوئیه، سهم ترکیه در فدرالیسم آینده را گنجانند مچرا که نه؟ فدرالیسم کد و اسم رمز جنگهای داخلی و دشمنی کور، و تفرقه انسانها برای سرکوب دراز مدت است، چرا ترکیه در همسایه گی از قافله جابماندند لویبی جرگه آینده عراق ترکیه چرا سرش بی کلاه بماند؟! با این وصف خیلی ساده است که چشم انداز، جهنم

ژوئیه ۲۰۰۲ در هلند نمونه این کشمکش بود فوزی اتریشی در این کنفرانس گفت "فدرالیسم قومی حکمی است مبتنی بر رای یک میلیون مردم کرد و یک پارلمان منتخب کرد" منظورش حزب خود گمارده پارتی بر سرنوشت مردم بود. یکی دیگرشان گفت "مرزهای فدرالی که در جهان بوجود آمده اند بر پایه نژاد یاودهب یا فرهنگ یا زبان میباشد" ، بگو مگو ها بالا گرفت فدرالیستهای قومی گفتند "که عراق میتواند به دو منطقه فدرال عرب و کرد تقسیم شود کردها که همزبان و هم مذهب هستند و عربهای شیعه و سنی میتوانند دو ایالات تشکیل دهند. .. این فاکت ها که جزئی از تحركات ماه ژوئیه است خود نشان میدهد که فدرالیسم اسلامی و قومی همان داستان" این در بر روی آن پاشنه میچرخد" است! این دو جناح ارتجاعی و ضد انسانی علیرغم همپایه بودنشان جامعه را به طرف یک جنگ داخلی، یک

◀◀ آمریکا، عراق و شناساها" که خود تازه از آغوش گرم جلال طالبانی به زمین قدم گذاشته بودند، به نیروهای طالبانی حمله ها کردند، علیه شان فتوا دادند و... مجلس اعلاها به فدرالیسم قومی رضایت ندادند و فدرالیسم اسلامی خود را مطرح کردند . یکی از تنورسینهای این جنبش ارتجاعی تاکید کرد که فدرالیسم اسلامی امکانپذیر تر است، نمونه صحت استدلال خود را به امارات متحده عربی اشاره کرد و گفت "عراق میتواند به دو قسمت فدرالی سنی و شیعه تقسیم شود". در مقابل فدرالیستهای قومی به خود پیچیدند و برای جواب به این مسئله به ادبا و تحصیلکرده گان خارج پناه بردند تا استدلال کنند که فدرالیسم قومی شان چگونه امکان پذیر است . کنفرانس همکاری برای ایجاد عراق دمکراتیک در اواسط ماه

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بعد از ۲۳ سال ادامه از صفحه ۳

نهضت آزادی و جریاناتی که در قدرت گرفتن رژیم نقش داشتند و وکیل و وزیرش بودند را به زندان انداخت. حزب توده و سازمان اکثریت را بعد از سال ها که در شکار کمونیست ها و آزادیخواهان به نوکری و جاسوسی و لو دادن مخالفین رژیم پرداخته بودند تحمل نکرد و تعدادی از رهبرانشان را اعدام کرد. بنی صدر فرمانده کل قوا اکنون در "غربت" مشغول انتشار روزی نامه اش "انقلاب اسلامی" است. اگر دوم خردادی های "اصلاح طلب" که دست شان به خون مردم آلوده است و توده ایها و اکثریتی و بنی صدر و دیگرانی که شریک این همه جنایت علیه مردم بوده اند هم اکنون هم مشغول بزرگ کردن رژیم جمهوری اسلامی اند فکر کنند می توانند شانه خود را از زیر بار جنایات سنگین رژیم که در حق مردم مرتکب شده اند خالی کنند، سخت در اشتباه اند، این جنایات زیربنای و خمیرمایه "اصلاح طلبی" امروزشان

است. جنبش چپ و کمونیستی علیرغم ضربات سختی که در طی حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی خورده است، علیرغم اینکه سیاه چال ها و شکنجه گاههای رژیم همیشه از کمونیست ها و آزادیخواهان پر بوده است، علیرغم اینکه گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان را از شریف ترین انسان ها پر کرده اند و هزاران مبارز انقلابی در میادین مختلف مبارزه جان خود را از دست داده اند، اما با تمام این جنایات و کشتارها نسلی از شکست نخوردگان انقلاب ۵۷ هنوز زنده اند. بازماندگان این نسل تمام وقایع و اتفاقات دوره ۲۴ ساله جنایت رژیم و نقش احزاب و جریاناتی را که در مقاطع مختلف در خدمت این رژیم بوده اند بازگو کرده و در پرونده آنها ثبت کرده اند. و کارنامه سرکوبگری های رژیم و عوامل مزدوران و سرسپردگان این ماشین جنایت را برای همگان روشن خواهند کرد و با مبارزه قاطع خویش علیه جمهوری اسلامی به روند سرنگونی رژیم سرعت خواهند بخشید. با سرنگون شدن

چند خبر از شهرهای کردستان

مریوان:

رفیق نجف فتحی را به قتل رساندند!

برای اعتراض به رژیم و مقامات دولتی بدلیل عدم امکانات ایمنی برای کارگران تبدیل شد. ما ضمن تسلیت صمیمانه خود به خانواده، بستگان و همکاران مجید فتحیان، اعلام میداریم که مسئول مستقیم چنین وقایع ناگواری جمهوری اسلامی و صاحبکاران است و باید در چنین مواقعی مستقیم علیشان دست به اعتراض زد.

سقز:

جوانان علیه بیکاری دست به اعتراض زدند!

روز پنجشنبه بعد از ظهر، سوم مرداد ۱۳۸۱ (۲۵ ژوئیه ۲۰۰۲) جوانی بیکار در حالی که پلاکاردی را که بر روی آن نوشته شده "دیپلم بیکار هستم و حق دارم کار داشته باشم" در دست دارد، از اول خیابان خمینی به طرف استانداری راه میافتد. در مسیر راه مرتب تعداد دیگری از جوانان به او ملحق میشوند و تعداد آنها به ۷۰ نفر میرسد. جوانان معترض به طرف میدان میاندان قدس و فرمانداری حرکت میکنند و از خواست جوان بیکار پشتیبانی میکنند. مزدوران نیروی انتظامی رژیم آنان را در محاصره خود قرار میدهند و تلاش میکنند از پیوستن مردم بیشتر به صف اعتراضی آنان جلوگیری کنند. جوانان مسیر فوق را تا نزدیکی فرمانداری طی میکنند و سرانجام توسط نیروهای انتظامی رژیم متفرق خواهند شد. □

جمهوری اسلامی به قول اطلاعاتی ای از حزب کمونیست کارگری: "روزی که سران این رژیم، اربابان و همکاران لاجوردی در پیشگاه مردم آزاد شده ایران به محاکمه کشیده می شوند دور نیست. آن روز تمام جهان به آنچه که اینان با مردم ایران کرده اند خواهند گریست." اکنون ۲۳ سال از آن تاریخ گذشته است. صفوف رژیم جمهوری اسلامی در هم ریخته و سران جناح های رژیم در مورد وخامت اوضاع مرتب به همدیگر هشدار می دهند. مردم برای سرعت بخشیدن به سرنگونی اش در کمین رژیم نشسته اند. نباید کوچکترین فرصتی به جمهوری اسلامی ضد انسان داد. حزب کمونیست کارگری با تمام توان خود برای سرنگون کردن رژیم و برپایی جمهوری سوسیالیستی در تلاش است. بجاست در سالگرد یورش وحشیانه جمهوری اسلامی به کردستان خاطره تمام همزمان کمونیست و مردم مبارزی که علیه این سرکوبگران ایستادند و جان خود را از دست دادند گرامی بداریم. □

مبارزه حول مطالبات انسانی خود صف خود را در مقابل تمام ارتجاع مستحکم کنند. اینکه اوضاع به کجا ختم میشود مسئله ای است قبل از هر چیز رو به مردم متمدن و سکولار جامعه عراق، مردمی که به حق از رژیم فاشیستی صدام به ستوه آمده اند، آیا آمریکا با یکی از این طرحها و یا طرحی دیگر سرنوشت مردم را برای دوره ای دیگر به بازی خواهد گرفت؟! این به توازن قوایی مربوط است که مردم متمدن و آزادیخواه در عراق در مقابل رژیم صدام و غرب بوجود میآورند. به هر اندازه که مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود دخالت کنند امکان مانور این جریانات ارتجاعی و دست راستی به شدت ضعیفتر میشود. مردم نباید این وضعیت جهانی را تحت هیچ توجیهی بپذیرند باید خود راسا به میدان بیایند از تمدن و زندگی خود دفاع کنند. مردم آزادیخواه و متمدن میتوانند و باید این بحران را با دخالت در سرنوشت خود، با برچیدن نظام فاشیستی عراق به نفع خود و جهان متمدن خاتمه دهند. آگوست ۲۰۰۲ ***

◀ آمریکا، عراق و

سیاسی و اجتماعی افغانستان جوابی نداده است بلکه به سرکوب و پایمال کردن حقوق آنها به دست مشتی عشیره و اسلاميون مرتجع، راه سرکوب بیشتر مردم افغانستان را هموار کرده است. حکومت اسلامی در ایران نیز پدیده ای منفور که خود با چشم خود میبینند، چگونه مردم متنفر از نظام اسلامی برای رهائی از این نکت به میدان آمده اند. تا آنجا که به مردم کردستان برمیگردد تجربه فدرالیسم قومی که چیزی جز جنگهای داخلی احزاب، سرکار آمدن تروریستهای اسلامی، فتنه بیکاری، زنده کردن ارتجاعی ترین فرهنگهای مرد سالارو ضد زن، سرکوب خوین آزادیهای سیاسی مردم چه چیزی دیگری را به ارمانگ نیآورده است. مردم عراق نتیجه نسخه هایی که برایشان مینویسند را در دور و بر خود میبینند. پروژه رفرااندوم برای تشکیل یک دولت مستقل در کردستان میتواند راه حل عاجل باشد، که مردم بتوانند در سرنوشت سیاسی خود دخیل شوند. این مسله سالها است که از طرف حزب کمونیست کارگری عراق تبلیغ میشود مردم کردستان عراق میتوانند با تقویت این پروژه و

است، و دولت آمریکا جلال طالبانی مسعود بارزانی، حامد چلبی و نماینده مجلس اعلا اسلامی و شورای نظامی را به واشنگتن احضار کرده است که ایران با رفتن نماینده اسلامیهها موافق نبود. بار دیگر جنجال فروکش میکند، بحران را کش میدهند سفر امثال طالبانی به سعودیه را زیارت عمره مینامند و تا دوره ای دیگر نکت و فلاکت و کشتار را به مردم تحمیل میکنند. البته برچیده شدن نظام بعث و صدام حسین خواست دیرینه مردم است که این خواست بایهوهوی جنگی آمریکا و متحدینش نه تنها یکی نیست بلکه در تضاد میباشد. را چاره وضعیت نابسامان عراق چرخش جامعه به چپ و سکولاریسم است. پایان این خط نکت در دست مردم متمدن عراق است مردمی که خود با حداقل زندگی این ۱۰ سال معنای زمینی اختلاف آمریکا با صدام را تجربه کرده اند در نزدیکی خودشان حمله به افغانستان و تعویض طالبان به لوی جرگه را دیده اند، میدانند که آمریکا در افغانستان نه تنها به ابتدای ترین خواستهای مدنی و

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

مجید فتحیان کارگر برق کار جان باخت!

روز سه شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۱ (۶ آگوست ۲۰۰۲) مجید فتحیان کارگر برقکار در سنندج هنگامی که از تیر برق بالا رفته بود، بدلیل برق گرفتگی پایین افتاد و جان باخت. مراسم خاکسپاری او که بیش از ۲۵۰ نفر شرکت کرده بودند عملا به محلی